

راز تثلیث

شیوا یا اصل فانی کننده

مبحث تثلیث یا ظهور سه گانه واقعیت مطلق مخصوص آئین هندو نیست و تجلیات مشابه آنرا در علم الاساطیر مصر کهن در گروه خدایان سه گانه اوزیریس (Osiris) و ایزیس (Isis) و هوروس (Horus) و در فلسفه فلوپین بصورت حقایق اصیل و قدیم سه گانه (Archikai hupostaseis) و در آیین مسیحیت بصورت راز تثلیث یعنی پدر و پسر و روح القدس متجلی است و در مسیحیت نیز مانند آئین هندو مربوط به نزول (Avatara) حتی در عالم محسوسات است. در آئین کهن تائوئی (Tao) چینی، واقعیت سه گانه در مبحث وجودی منعکس شده است و مراتب هفتمی و درجات آفرینش به سه مقوله آسمان و انسان و زمین تقسیم شده اند. انسان کامل در کیش چینی به شخص شاه و شهریار اطلاق شده است که حلقه رابط بین زمین و آسمان است و دارنده راه بزرگ پادشاهی (Wang tao) است و تنها راهی است که بوسیله آن آسمان و انسان و زمین میتوانند بهم مربوط شده و متصل گردند. انسان نوعی میانجی و برزخی است که بین آسمان و زمین قرار یافته است و شاه که نمونه انسان کامل است «محلی» است که در آن اصل فاعل (yin) و اصل منفعل (yang) تلفیق یافته و کثرت و وحدت یکی میگردند. بدیهی است که بین این فرضیه های گوناگون، امتیازات ظریفی نیز موجود است و گفتن اینکه تثلیث مسیحیت معادل مفهوم تثلیث هندو است چون در هر دو مورد سخن از اصل سه گانه بمیان آمده است، اشتباه محض است، چه بین اعضای مشکله این تثلیث ها تشابه و تقابل کامل نمیتوان یافت و هر یک از آنها مبحث تثلیث را از افق دید خاص خود دریافته و یکی از جوانب آنرا مرکز توجه خود قرار داده است. چنانکه در تثلیث مسیحیت انکاء خاصی به شخص مسیح شده است. در حالیکه خدایان سه گانه هندوان باینکه در اصل یکی هستند و گروهی ویشنو (Vishnu) را طرف توجه عبادت و پرستش قرار داده و پاره ای شیوا (Shiva) را معبود مطلق خود پنداشته اند. مع الوصف این سه خدای بزرگ یعنی برهمن و ویشنو و شیوا از لحاظ جهان شناسی مقام هم تراز دارند و هر یک از آنها بمنزله یکی از ارکان واقعیت سه گانه است. برهمن اصل آفرینش و ایجاد است ویشنو اصل هم بستگی موجودات و بقای آنها، و شیوا اصل ابقاء و بطلان موجودات و عوالم است.

نطفه پیدایش این تثلیث را که در کیش متأخر هندو سایر خدایان را تحت الشعاع قرار داد و چند خدائی هندو را بصورت واحد حقایق سه گانه جلوه داد، می توان در تجلیات آگنی (آتش) (Agni) خدای قربانی ادبیات مقدس ودائی یافت. آگنی خدای قربانی است و دهان آگنی محراب آتشی بوده که در آن فدیة و هدیه و قربانیها را فرو میریخته اند. آگنی محصول ازدواج زوج «زمین آسمان» (Prithivi, Dyaus) بوده است (۱) و سه صورت داشته است: در آسمان بصورت خورشید درخشان بوده و در فضای میانه چون رعد و برق از ابرهای رنگارنگ جرقه های فروزان می افشاند و روی زمین چون آتش گیتی افروز موجود بوده است. آئین نیایش ودائی بر اصل همین «خدای سه صورت» استوار بوده است، چه آگنی فدیة قربانی

آدمیان را به بارگاه ایزدی می‌رسانند و حلقه رابط بین انسانها و خدایان بوده است. در گروهی از سرودهای ریگ‌ودا چون «ای سوریا (خورشید Sūrya) ما را از آسمان محافظت کن، ای وانا (Vāta) ما را از فضای میانه محافظت کن، وای آگنی ما را از زمین محافظت کن» (۲) کوشی شده است که جمله خدایان را تحت سه مفهوم که هر یک مظاهر یکی از مراتب هستی است در بیاورند. تکامل بعدی این مبحث در اوپانیسادهای یافت میشود. در می‌ترایانی اوپانیسادهای (۱) برهمن و رودرا (Rudra) و ویشنو را سه ظهور (tanavah) حقیقت مطلق دانسته‌اند و این سه را با سه نیروی معدودی و انبساط و نزولی جهان (Sattva -rajas-tamas) تطبیق داده‌اند. و مهابهاراتا (Mahābhārata) (۲) درباره این تثلیث میگوید «بصورت برهمن می‌آفریند، بصورت ویشنو حفظ میکند و بصورت رودرا معدوم میسازد و اینان سه مقام پراجاپاتی (Prajāpati) (۳) است» بر شخصیت هر یک از این سه خدا، بر حسب فرقه‌های گوناگون بردیگری غلبه دارد. بین پیروان فرقه شیوایی شیوا سایر خدایان مقدم است و اصل مطلق و میداء نخستین است که بصورت ویشنو و برهمن متجلی شد است پیروان فرقه ویشنویی ویشنو را اصل ممتاز دانسته‌اند و برهمن و شیوا را تجلیات او پنداشته‌اند ولی بایستی گفت که این سه شخصیت در اصل تفکیک ناپذیراند و بقول «ماتسیاپورانانا (Matsya Purāna) سه صورت خدای واحدی می‌باشند (ekā mūrti's trayo devāh). در دوران نسبتاً متأخر آئین هندو سه نیروی مؤنث ضمیمه این سه خدا گشت و بمنزله نیروی خلاقه (Shakti) آنها درآمد. نیروی خلاقه و همسر برهمن و اچ (Vāc) یا سارابواتی (Sarasvati) است، نیروی خلاقه و همسر ویشنو شری لاکشمی (Shri Lakshmi) یا رادها (Rādhā) است، و نیروی خلاقه شیوا اوما (Unā)، دورگا (Durgā) یا کالی (Kālī) است. کیت (۴) معتقد است که احمول دارد مفهوم تثلیث هندو بر اثر نفوذ فریضه «سه جسم (Triakaya) آئین ماهایانا یا «چرخ بزرگ» بودائی بوجود آمده باشد. واقمیت لایتنامی بوداها شامل سه ظهور است که آنرا سه جسم بودائی گویند. ۱- جسم حق و آئین است (Dharmakāya) و این جسم حقیقت‌دانی بودا و همه موجودات است و آنرا نوعی «بودن آنچه چیزی که هست» (Dharmānāmdharmatā) تعبیر کرده‌اند ۲ - جسم نورانی و سرور بی‌پایان بوداها است (Sambhoga Kāya) که جسم آسمانی و ماوراء طبیعی بودا است. این جسم فقط به قدسیین و عرفای بزرگ مشهود است و صورت ملکوتی جمله بوداها و بودی‌ساتواها (Bodhisattva) (۱) است ۳- جسم تخیلی بودا است (Nirmāna kāya) یعنی جسمی که به برکت افسون و بواسطه نیروی منخبله تحقق یافته است، و مراد آن جسمی است که بود هنگام نزول در جهان پدیده‌های ناپایدار و گذران، بخود گرفته است. همه بوداها از این سه جسم لطیف برخوردارند چنانکه بودا «شاکیامونی» میگفت «من حلقه‌ای در سلسله بی‌شمار بوداها هستم، بوداهای بسیار پیش از من پدید آمده‌اند و بوداهای بسیار نیز بعد از من خواهند آمد» (۲) - حال مبحث تثلیث در تیره «ماهایانا» بودائی بصورت دیگری نیز جلوه‌گر شده است و آن فریضه بودای نخستین (Adibuddha) و قائم بخود است (Svayan fhū) که بواسطه نیروی منخبله A و پنج بودا پدید می‌آورد B آنها را بوداهای تفکر و مشاهده نام نهاده‌اند اینان نیز چهار «بودی‌ساتوا» بوجود می‌آورند که آنها را بودی‌ساتوای

2 - Ibid, X, 158, 1

1 - Maitrāyāni Upanishad, IV, 5,6

2 - III, Cclxxii, 46.

(Prajā)

(Pati)

4 - A. Berriedale Keith, Encyclopaedia of Religion and Ethics, XII, page 458

(۱) بودی‌ساتوا یعنی بوداهای بالقوه که هنوز به مقام نیروانا نیبوسته‌اند یا آنکه جوهرش حقیقت است.

2 - Anguttara Nikāya

تفکر و مشاهده (Dhyānibodhisattva) خوانده‌اند. حال چهار بودای انسانی نیز موجودند که بمنزله تجلی و انعکاس (Pratibimba) بودی ساتواهای تفکر و مشاهده هستند (۱) (Manusha buddha). این تثلیث بوداهای تفکر و مشاهده و بودی ساتوا و بوداهای انسانی شابهت‌هایی با تثلیث هندوان دارد ولی این شباهت ظاهری است و گفتن اینکه آئین هندو از آن متأثر شده است امری است بس دشوار چه مدارک کافی برای اثبات این موضوع در دسترس ما نیست. بحث در اطراف این خدایان سه گانه در حوصله این مختصر نمی‌گنجد و در اینجا فقط به شرح بعضی از صفات شیوا اکتفا شده است.

شیوا

شخصیت این خدای غامض، چند جانبه و بسیار پیچیده است. نمونه اصلی شیوارا می‌توان نخست در مجسمه‌هایی که در «مهنجو دارو» کشف شده یافت، این مجسمه‌ها خدائی را شان میدهند که بر گاو نری نشسته است در حالیکه ستوران دیگری او را احاطه میکنند و این همان صفت شهریار ستوران (Pashupati) است که به شیوا تعلق گرفته است. دیگر اینکه تمشید لینگا (Linga) یا «آلت تناسلی» در آن مجسمه‌ها مشهود است و این امتیاز خاص و صفت برجسته ایست که این خدای فانی کننده عالم بدان متمایز و موصوف است. نمونه دیگر این خدا را بایستی در صفات دهیئت انگیز رودرا خدای خشم و نابودی وداها (Veda) جست. در «ریگ‌ودا» او را «خشمگین چون ستوری وحشت‌انگیز» (۱) و «نیرومندترین نیرومندان» (۲) نام نهاده‌اند «او در خشم» آسمانی خود پرستندگان خود را معدوم میسازد و کودکان و پدران و احشام آنها را نیز نابود میسازد» (۳). «عبادتکنانش از او درخواست ایمنی و لطف و مرحمت میکنند» سلاح او رعد است و تیر و کمان مهلکی دارد و بر ارا بهای نشسته و در خشم خود تمامی موجودات را نابود میسازد ولی صفات بخشایشگر و پزشک و درمان کننده بیماریها نیز باو منسوب است چه او از خشم خدایان جلو گیری میکند و موهبت و فیض آسمانی بر آدمیان ارزانی میدارد، او صاحب ناروهای معجزه آسائی است و «پزشک پزشکان» است (۴) و بیماریهای ما را معالجه میکند. ترس و وحشتی که خشم این خدا در اذهان شعرای دوران ودائی برمی‌انگیخت موجب شد که صفت خجستگی و فرخندگی یعنی شیوا (shiva) بدو تعلق گیرد، و همین صفت نامرب النوعی است که در آئین متأخر هندو جایگزین او گردید و یکی از ارکان تثلیث هندوان شد یعنی دو نمونه اصلی این خدا (شهریار ستوران و رودنا) بر اثر یک سلسله مسخ و دگرگونی تغییر یافتند و بهم آمیختند و شخصیت چند جانبه این رب النوع بلند پایه یعنی شیوا را پدید آوردند.

هزار و یک اسم به شیوا تعلق گرفته است ولی بیشتر صفات او را میتوان در پنج مقوله بزرگ خلاصه کرد ۱ - صورت اکرام و احسان (Anugraha mūrti) - صورت نابودگری وفانی کنندگی (Samhāra mūrti) ۳ - صورت قلندر دوره گرد (Bhikshātanamūrti) (۱) ۴ - صورت

(۳) بودی ساتواهای تفکر و مشاهده پروردگاران عالم طبیعی هستند و آفرینش آنها ناپایدار و فانی است و هر یک از آنها آفریننده یکی از ادوار جهانی است گویا سه آفرینش پیشین از میان رفته است و اینک عصر آفرینش بودی ساتوئی معروف به آوالوکیتا (Avalokita) است و بودای تفکر و مشاهده این دوره جهانی آمی تا با (Amitabha) است و بودای انسانی که ظهور یافت و آدمیان را تعلیم داد همان بودای تاریخی یا بودا شاکیا مونی است.

- 1 - Rig Veda, II, 33,11.
- 2 - Ibid, II, 33,3
- 3 - Ibid, I, 114, 7-8
- 4 - Ibid, II, 33,4.

سلطان رقص (Nritamūrh) ۵ صورت شهریار بزرگ (Maheshamūrti) . دو صفت فانی کنندگی و خجستگی شیوادو اسم او یعنی رودرا و شیوا مشهود است . در عالم کون و فساد هر آنچه به هستی گرائیده محکوم به نیستی و زوال است و تمامی صور آفرینش نابود و فانی میشوند و آن عدم لایتناهی که همه چیز در آن محو میشود و هیچ میگردد ، آن انحلال عالم که همه موجودات و کائنات را باطل کرده باطل باز میگرداند و دوباره پدید میآورد شیوا «سلطان خواب» است . شیوا ظهور قوه تاریکی ژرف (Tamas) و راء روشنائی است و این ظلمت را مانند خلائی عمیق پنداشته‌اند که در ژرفنای خواب سنگین و بی‌رویا که مقام احدیت و یگانگی محض است موجود است . شیوا با انهدام عالم دو کار صورت میدهد : یکی از هم پاشیدن صور جهان است که بواسطه آن پرده جهل و نادانی از میان برداشته میشود و دیگری نیروی احیاء آفرینش نوین است .

نابودی عالم مستلزم آنست که آفرینش جدیدی صورت بندد . شیوا هم سلطان مرگ و نابودی است و هم منشاء حیات و فوران نیروهای زندگی . شیوا با انهدام عالم تمامی موجوداتی را که گریبانگیر چرخ «باز پیدائی» گشته و در بندهای نادانی و جهل سرگردانند ، آزاد می‌گرداند و هنگامی که موسم آفرینش آغاز می‌گردد شیوا چون رقصه‌ای دیوانه بر کوهساران و مرغزاران و دشتهای پاک می‌کوبد و دست می‌افشاند و غریب رستاخیز از طبل و دهل خود بیرون می‌آورد و به تمام هستیها صورت می‌بخشد و عوالم نوینی بنیان می‌سازد و موجوداتی جدید می‌آفریند و نقطه هستی بخش خودرا بر بال بادهای تیز رو می‌افکند . گوهر حیات می‌افشاند ، و بوجه عالم نقش و نگار می‌آراید و تا دامن قیامت و انحلال به تناسل و تولد می‌پردازد و هنگام خزان حیات خرمن روزگار را درو میکند و همه چیز را در گودال شب تاریکی فرو می‌افکند .

تمثالها و مجسمه‌های شیوا بدین قرار است . شیوا چهره‌ای جذاب و سه چشم دارد ، داس مه نو جبینش را می‌آراید ، از تاج زلفهای آشفته اش رود گنگ که چون شیر پاک و سفید است جاری است ، بازوان او نیرومند است و چون خرطوم پیل لطیف است ، تنش آغشته به خاکستر است و بر بازوان بازوبند های آراسته به گوهران فروزان دارد ، گردن بند مرواریدی بر گردنش آویخته است ، پوست پلنگی تنش را می‌پوشاند . دو دست او یکی نیزه‌ای سه سر و دیگری تبری گرفته‌اند ، در حالیکه دو دست دیگر یکی در حالت فرو نشاندن خشم و وحشت برخاسته ، و دیگری نعمتهای آسمانی ارزانی میدارد (۱) . پیش از آنکه به شرح این صفات پرداخته شود بی‌فایده نیست نکته‌ای چند درباره تمثیل بطور کلی گفته شود . اصولا در نمایش صفات خدایان اساطیری هیچ امری بدون دلیل نیست ، و هر نکته‌ای گویای حقایق لطیف و مطالب ظریف است ، تمثیل خود نماینده حقایق حکمی و جهان‌شناسی است . تمثیل یا بقول یونانیان Syn-bolon نشان دهنده مرتبه‌ای از واقعیت در مرتبه دیگر است ، و چنانکه برای ابراز افکار و عقاید ما را به الفاظ حاجتی است و الفاظ نیز به کمک رموزی چون حروف بیان میشوند ، همچنان حقایق جهان‌شناسی و حکمی نیز بوسیله این تمثیل ابراز میشوند و مادام که کلید این کان خرد و چشمه اسرار بدست نیاید و علم تاویل چنانکه باید درک نشود و معمای این رموز گشوده نگردد ، نه فقط معانی گنج‌انیده در تمثیل خدایان مفهومی نخواهد داشت بلکه کلیه آنان چون تخیلاتی پوچ و بی‌بود جلوه خواهند کرد . دیگر اینکه جهان نمود رموز حقایق بالا است و عالم کبیر و عالم صغیر دو آئینه تمام‌نمای یکدیگرند ، اینست که صفات ایزدی رامیتوان با توسل به تمثیل بصری و سمعی و غیر آن و بناوین مختلف بیان کرد ، پس شخصیت خدائی چون شیوا متشکل از يك سلسله تمثیل است و هر کدام مظهر حقیقتی و منشاء فضیلتی است .

رنگ شیوا را با رنگ کافور مقایسه کرده‌اند و میگویند اعضای او چون گوه‌ران فروزان تابناک است (Shiva Purāna, I,21,82). در تمثیل الوان، سپیدی اساس رنگهاست و تمامی رنگها بدان افزوده میشوند و مبداء و اساس الوان دیگر همان سپیدی است و همانگونه که جمله رنگها بالقوه در سفیدی موجوداند و بر اثر تاریکی تدریجی آنست که الوان دیگری ظاهر میگردد همانگونه نیز کلیه خدایان اساطیری بالقوه در شیوا موجودند. شیوا سه چشم دارد و سه چشم او بترتیب نماینده فروغ خورشید و ماه و آتش است و سرچشمه روشنائی زندگی است که به زمین و آسمان و اثیر پرتو می‌افکند. سه چشم شیوا سه زمان گذشته و حال و آینده را در آن واحد در مییابد. چشم سوم او بر پیشانی اش جای گرفته و چشم جهان بین اوست که بکمک آن شیوا حقایق ماوراء الطبیعه را می‌بیند و به اسرار خلقت و راز آفرینش پی می‌برد. هنگامی که این چشم عالمتاب وی می‌گشاید تمامی هستیها اعم از زنده و بیجان در طرفه‌العینی معدوم میشوند، باز همین چشم است که خدای عشق کاما (Kāma) را در آنی مبدل به خاکستر کرد، باز همین چشم سوم است که در پایان خلقت جمله صور را باطل کرده و جهانی را مبدل به گورستان میکند. مهنو که بر جبین خدای رقص می‌درخشد جام («Soma») تسیر جاویدانی قربانی است که پهلوی چشم گیتی افروز او قرار یافته و تمثیل نیروی توالد و تناسل و آفرینش است. رود گنگ که از تاج زلفهای پریشان شیوا آویزان است اشاره به پاکیزگی فطری آبهای آسمانی است چنانکه اثر معروف شیوائی میگوید:

«شیوا در حالیکه رود گنگ از سرش جاری بود تمام وسائل رستگاری و نجات عالم را در اختیار گرفت» (Shiva-tattva-siddhānta, p. 111). چهار دست شیوا اشاره به چهار جهات فضا و نشانی فرمانروائی جهان و استیلا بر عناصر است که معادل آن، تمثیل صلیب در مسیحیت و چرخ گیتی در آئین بودا است. نیزه سه سر اشاره به سه تمایل متشکله جهان (guna) است که صفات ایجاد و ابقاء و افناء اوست. شاعر بزرگ هندی کالیداس در منظومه «پیک اب» (۱) او را «دارنده نیزه سه سر خوانده است».

ولی بین این خصایص که بطور اجمال بدان اشاره شد مهمترین خاصیت شیوا بدون شک آلت تناسلی و رقص دیوانه‌وار اوست. «آلت تناسلی» (linga) (2) (۲) اشاره به نیروی خلاقه شیوا است و در معبد بزرگ شیوا در جزیره «الفانتا» (Elephanta) نزدیک بمبئی که در سینه کوه تراشیده شده است و بدون تردید یکی از زیباترین آثار دوران گوپتا (Gupta) هنر هندی است، لینگا در محراب درونی «باطن محراب» (Garbha griha) قرار یافته، این مرکز معبد است. در الفانتا لینگا بر تخته سنگی گرد جای گرفته و این سنگ «یونی» (Yoni) یا اصل منفعل عالم است. لینگا و یونی بترتیب نماینده دو نیروی جهانشناسی فاعل و منفعل و مذکر و مؤنث می‌باشند که بعلت بیوند و آمیزش که نوعی ازدواج مقدس (Hicros-gamos) تعبیر تواند شد جهان را که بمثابة طفل و فرزند آنها است بوجود آورده و می‌پروراند. لینگا و یونی یا بعبارت دیگر شیوا و پارواتی (Parvati) پدر و مادر جهان تعبیر شده‌اند چنانکه در ریگ‌ودا آسمان را پدر و زمین را مادر دانسته‌اند و یونانیان این دو را بترتیب آسمان (Ouranos) و زمین (Gaia) می‌نامیدند. شیوا جمع و تلفیق این نیروی متضاد است و بهمین جهت او را «خدای نیمه زن» (Ardha-nari-ishvara) خوانده‌اند، شیوا در واقعیت لایتناهی خود عاری از هر گونه جنس و کیفیت است و ساکن وابدی است (Linga Purāna, I,3). ولی هرگاه میل و خواهش آفرینش پدید آید شیوا نیروی خود را بکار می‌بندد و با لینگای خود نطفه (Bija) جمله امکانات آفرینش را در بطن (Yoni) همسرش پارواتی جای میدهد و دست به تکوین

1 - Kālidāsa - "Meghadūta, 5.34.

2 - Symbole phallique

عناصر و عوالم می‌زند. برای آنکه آفرینش بوقوع بیبوند ضروری است که اعداد جمع می‌شوند، فاعل و مذکر و مؤنث بهم آمیزند و این ازدواج شیوا و بانیره‌های طبیعت را آمیزش (Maithuna) گفته‌اند. نیروی خالقه شیوا یا بعبارت دیگر همسر او را شاکتی (Shakti) نیز خوانده‌اند و این فرضیه جهانشناسی اساس آئین تانترا (Tantra) است که در قرون وسطی در هند نضج گرفت و امروز هم متشاء اثر فراوان است.

در پایان این مطلب بی‌فایده نیست که سخنی نیز درباره رقص شیوا رانده شود. شیوا علاوه بر اسامی و خصائصی که اجمالاً مذکور داشتیم سلطان و شهریار رقص (Natarāja) است. رقص نیروی سحر و جاود است و در تمدنهای کهن چون آئین باکوس (Bacchus) در یونان باستان و در مراسم دلف که معروف به ارزی (Orgies) های مقدس است نقش بسزائی داشته و حتی بین اهل تصوف چون طریقه مولوی دیده شده است. «گوماراسوامی در باره «رقص شیوا» میگوید «عالم صحنه رقص اوست، رقصهای متعددی در برنامه او موجود است و هم تماشاگر و هم نمایش است» (۱) - درهند رقص روش خاص معنوی است که طراز با آداب جوج چون حس دم و تمرکز نیروی فکری است و بموازات آنها رشد و نمو کرده است. رقص در نزد اقوام کهن خاصیت کیمیائی داشته است که بموجب آن رقص حرکات و حالات خود را با حرکت افلاک و جنبش و نیروی متحرکه عالم طبیعت تطبیق میداده است و میکوشیده است با انجام این حرکات بخصوص خود را به درجه موجودات اساطیری ارتقاء دهد و حتی خویش را مبدل به سحر و جادوی اهریمنان افسونگر سازد. رقص از سوی دیگر جنبه جهانشناسی داشته است و رقص نیروهای نهفته در طبیعت خود را، بوسیله خاصیت کیمیائی رقص برمی‌انگیخته و خوشتن را صحنه نمایش و ظهور نیروهای مرموز طبیعت میکرده است. رقص شیوا سه خاصیت دارد ۱ - رقص ضربه‌ای او که متشاء حرکت و جنبش جمله کائنات است. ۲ - هدف این رقص آزاد ساختن ارواح بیشمار است که در گرداب توهم سرگردانند. ۳ - محل اجرای این رقص طبق سنن هندو در چیدام بارام (Chidambaram) واقع شده که مرکز عالم است. صورت خدای دست افشان در مجسمه های برتری جنوب هند بدین قرار است:

شیوا چهار بازو دارد دست راست بالا طبل کوچکی را گرفته است که بوسیله آن ضرب میگیرد. طبل نشانی صوت و اشاره به وحی الهی و کلام مقدس (Om) است، دیگر اینکه صوت در جهانشناسی هندو مربوط به اثیر (ākāsha) است که ام‌العناصر است و سایر عناصر اربعه از آن پیدا شده‌اند. دست چپ بالا لاله‌ای آتشین گرفته است و آتشی نشان شعله‌های فانی کننده خلقت و انحلال عالم در پایان یک دوره جهانی است. دست راست پائین را (abhaya mudra) یا «حالت عدم ترس» گفته‌اند، انگشتهای این دست بسمت بالا برافراشته است و این حالت حمایت موجودات است، دست چپ پائین چون خرطوم پیل کشانیده شده است و آن اشاره به گانشا (Ganesha) فرزند شیوا است که معدوم کننده موانع است (۲)، پای چپ او برافراشته است و آن نشانی آزادی ارواح مسعود و پناهگاه ابدی آنها است، پای راستش روی اهریمنی لاکپشت مانند قرار یافته است که آنرا اهریمن فراموشی و نسیان (Apasmāra) خوانده‌اند یعنی شب غفلت و جهل که موجب فراموشی حقایق باطن گشته است و توجه انسان را به ماسوای حق معطوف ساخته است. مجسمه شیوا روی پایه گل نیلوفری قرار یافته و حلقه آتشی تن او را احاطه میکند، این هاله فروزان که بر آن گل‌های آتشین گوناگونی می‌افزودند و خاموش میشوند تمثیل ایجاد و احیاء پی‌درپی عوالم ناپایدار و گذران است که طی ادوار بشمار کیهانی یکچندی باقی مانده و فانی میشوند.

1 A.K. Coomaraswamy. "The Dance of Shiva". New York 1959, page 66

2 - Ibid, page 154

در رقص شیوا این پنج نیرو مشهود است ۱ - آفرینش (Srishti) ۲ - ابقاء (Sthiti) ۳ - انهدام یعنی برگرداندن همه چیز به اصل ۴ - استتار و اجتناب (Tiro-bháva) و اقمیت لایتنهای در پس مظاهر تخیلی (Mâyá) ۵ - عنایت و اکرام و لطف (Anugraha) و بخشش صلح و آرامش ابدی (۱)، زبیر میگوید :

«کشی بین اعجاز این رقص و آرامش پاک چهره بظاهر «بی‌حالت» آن وجود دارد، یعنی کشش بین زمان و ابدیت، تناقض برخورد آرام مطلق و مجازی، باقی و فانی، حق و تخیل» (۲). چون صورت مرتاض بزرگ در آرامشی مرگبار فرو رفته و خود منزله و مبرا از طغیان و آشوبی است که پدید آورده است.

رقصهای شیوا متعددند و در اینجا فقط به سه تایی آنها اشاره شده است. رقص غروب گاهی که در هیمالایا در قله کوه کیلاسا صورت می‌پذیرد و شیوا در آنجا باتفاق خدایان دیگر پای کوبی میکنند ۲ - رقص دیگر او معرف به تاندوا (Tandava) و گسترش نیروی فانی کننده او است (Tamas) این رقص عموماً در گورستان و اماکنی که مردگان را می - سوزاند انجام می‌پذیرد - شیوا در این رقص باتفاق نیروی خلاقه خود، میرقصد و مجسمه های شیوا در این حالت در معابد الفانتا و بها و انشوارا (۲) دیده شده است. احتمال می‌رود که این رقص متأثر از خدای نیمه اهریمنی و نیمه الهی ماقبل آریائی هند باشد. ۳ - رقص سوم همان رقصی است که وی در «چیدامیارام» در مقابل انجمن بزرگ مرتاضین و عرفا اجرا کرد و این رقص ممتاز که حالات مختلف آن، چنانکه در مجسمه های برنزی جنوب هند منعکس شده است، نمودار صفات متضاد این خدای چند جانبه است که هم می‌آفریند و هم می‌آزارد و هم می‌بخشد و هم حجاب توهم و سراب روزگار را درهم شکسته و ارواح تیره روان را به راه پر فروغ آزادی سوق میدهد و خشم و خوی تند او نه از جهت صفات اهریمنی او است بلکه کمال لطف و احسان است که وی ب موجودات آزرده می‌بخشد تا ایشان را از دریای پرتلاطم «سامسارا» گذرانده و بدان ساحل راهنمایی کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 - Heinrich Zimmer "Myths and Symbols in Indian Art and Civilization" New-York, 1962, page, 153

2 - Bhavaneshvara